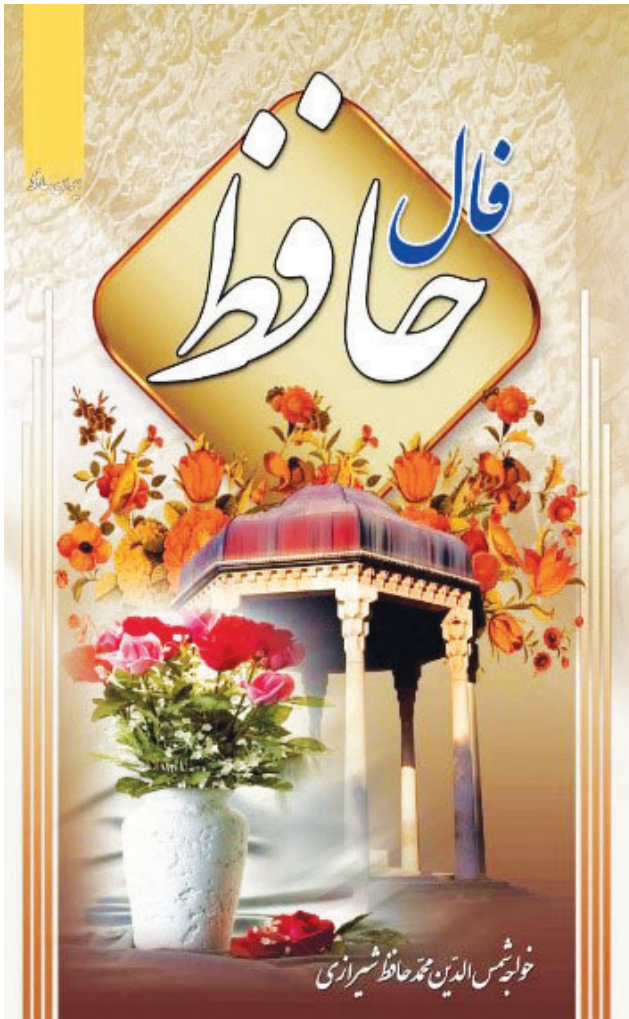




امروز شما



مهر

باید بتوانی احساسات خود را بی پروا و صریح با دوست یا همسرت در میان بگذاری. شفایت و روراستی، موجب تحکیم دوستی‌ها می‌شود و اگر رابطه‌ای را برهم زد نباید نگران آن بود.

آبان

تو در عشق و دوستی پاکباز و صمیمی هستی و باید مواظب باشی به کسی که علاقه‌مند می‌شود ارزش تو را داشته باشد.

آذر

نهایت منتظر دیگران بود! باید آستین‌ها را بالا زد و دست به کار شد. اگر این فرصت از دست برود دیگر به این زودی باز نخواهد گشت. از موقعیت‌ها باید استفاده کرد.

دی

به خاطر بعضی اشتباهات دچار شکست می‌شوی. وقتی که حساب همه احتمالات را نکرده باشی دچار حوادث غافلگیرکننده‌ای می‌شوی. باید شناختت را در مورد اطرافیان و دوستانت بیشتر کنی.

بهمن

وقتی می‌بینی شرایط برعکس خواسته‌های تو حرکت می‌کند، بدبین می‌شوی و آینده را تیره و تار می‌بینی. بهتر است در از این منطق‌نگری برداری و برای به دست آوردن اهدافت تلاش کنی حتی اگر پایان کار طبق خواسته‌ات نباشد. حداقل تو تلاشت را کرده‌ای.

اسفند

عشق در همسایگی توست. اما تو هنوز نمی‌دانی چه می‌خواهی و چه نمی‌خواهی!! بنابراین حیرت و ناکامی ادامه دارد. باید زمان بگذرد تا تو متوجه بعضی حقایق بشوی.

فروردین

باید همیشه امیدوار و سرشار از انرژی بود. این انرژی مثبت و نیرومند به تو این امکان را می‌دهد تا از موانع عبور کنی و به هدفت برسی. هرگز هدفت را فراموش نکن.

اردیبهشت

باید حساسیت خود را نسبت به اطرافیان کاهش دهی. بعضی مواقع علاقه بیش از حد باعث می‌شود که از هر چیزی برداشت‌های مختلفی برای خودت بکنی. نباید زود تحت تأثیر صحبت‌ها قرار بگیری.

خرداد

کسی که تو را دوست دارد برایت نقشه‌های زیادی می‌کشد اما تا می‌خواهد که آنها را عملی کند یا رفتار پیچیده تو، پشیمان می‌شود. بهتر است کمی در برخوردت مراقب باشی و ملاحظه موقعیت‌ها را بکنی.

تیر

وقتی عشق آدمی را تسخیر می‌کند کمتر می‌توان از او انتظار انجام کارهایی عاقلانه داشت. این مسئله‌ای طبیعی است اما تو سعی کن هرگز چراغ عقل را از دست ندهی تا گرفتار تاریکی نشوی.

مرداد

اگر بخواهی این بند نازک هم قطع نشود باید با هشجاری و دقت عمل کنی. به راحتی می‌توان رابطه‌ای را قطع کرد اما به دشواری می‌توان دوباره آن را ساخت. پس حفظ روابط از هر چیز مهمتر است.

شهریور

عشق در همسایگی توست. اما تو هنوز نمی‌دانی چه می‌خواهی و چه نمی‌خواهی!! بنابراین حیرت و ناکامی ادامه دارد. باید زمان بگذرد تا تو متوجه بعضی حقایق بشوی.

سنگ‌نگاره ساسانی از امارات به لندن قاچاق شده است



مکاتبات انجام‌شده برای استرداد سنگ‌نگاره ساسانی توقیف‌شده در انگلیس، خبر می‌دهد که این اثر باستانی ایران از امارات به لندن قاچاق شده است.

پیگیری‌های خبرنگار ایستا از منابع آگاه و مطلع بیانگر آن است که سنگ‌نگاره ساسانی از آب‌های جنوب غیرقانونی به امارات قاچاق شده و سپس از آنجا به بریتانیا انتقال پیدا کرده است.

این نقش‌برجسته در سال ۲۰۱۶ در فرودگاه استامستد لندن به شکلی تصادفی، از بار یک هواپیمای مسافربری کشف می‌شود؛ مأموران گشت مرزی بریتانیا آن‌طور که روزنامه گاردین گزارش کرده است، به بسته‌بندی شلخته این شی که اندازه‌ای بیش از یک متر داشته، مشکوک می‌شوند و آن را ضبط می‌کنند و پس از بررسی‌های اولیه، این شیء را به موزه بریتانیا تحویل می‌دهند.

حالا پس از گذشت حدود هفت سال از مسکوت گذاشته شدن ماجرا، همزمان با به نمایش گذاشتن این نقش‌برجسته در موزه بریتانیا، جان سیمپسون -متصدی ارشد و باستان‌شناس بخش خاورمیانه موزه بریتانیا- در مصاحبه‌ای با روزنامه گاردین، جزئیات کشف و ضبط نقش برجسته ساسانی قاچاق شده را برملا کرده است.

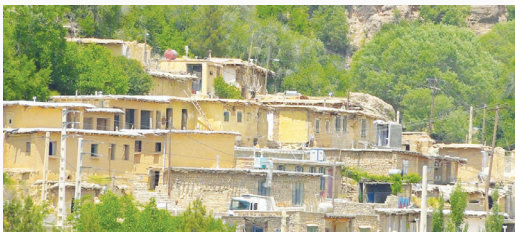
طبق توضیحاتی هم که مرتضی ادیب‌زاده -مدیر کل موزه‌های کشور- به رسانه‌ها داده است مکاتبات غیررسمی درباره کشف و ضبط این سنگ‌نگاره، از سوی موزه بریتانیا با مدیر موزه ملی ایران از اواسط سال ۲۰۱۶ آغاز شده و پس از آن بوده که پیگیری‌های حقوقی و مکاتبات رسمی انجام شده است. به نظر می‌رسد سوی فرایند زمان‌بر پیگیری‌های حقوقی برای استرداد، ملاحظات وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی در پرونده‌های استرداد، مانع از اطلاع‌رسانی به‌موقع شده است.

طبق آنچه به ایستا گفته شده است، در مکاتباتی که وزارت امور خارجه کشورمان برای پیگیری بازگشت این سنگ‌نگاره به ایران داشته، فعلاً مشخص است که نقش‌برجسته ساسانی از مرزهای جنوبی، از راه دریا و به احتمال زیاد با استفاده از لنج به امارات قاچاق شده و از آنجا هوایی به اروپا و لندن فرستاده شده است.

براساس مکاتباتی که تا کنون صورت گرفته و با توجه به اظهارنظر کارشناسان موزه بریتانیا که این سنگ‌نگاره را بررسی کرده‌اند، محل برداشت و جداسازی این سنگ‌نگاره، زمان سرقت و خروج آن از کشور و همچنین مشخصات فرستنده پس از گذشت حدود هفت سال از توقیف این نقش‌برجسته در بریتانیا هنوز مشخص نشده است. طبق اظهارات ادیب‌زاده مدیر کل موزه‌ها و مسئولان موزه بریتانیا، این

قائم مقام وزیر میراث فرهنگی:

۱۰۰ روستای تاریخی حفظ و احیا می‌شود



قائم‌مقام وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی گفت: بسته اقدام مشترک حفاظت و احیای ۱۰۰ روستای تاریخی، فرهنگی و گردشگری کشور در افق ۲ ساله در دستور کار مشترک معاونت میراث فرهنگی این وزارتخانه و بنیاد مسکن قرار گرفت.

به گزارش ایرنا از مرکز روابط عمومی و اطلاع‌رسانی وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، علی داریی گفت: پیرو توافقات قبلی انجام شده و به منظور تحقق حمایت از مردم و ساکنان روستاهای تاریخی و با ارزش و ارتقای کیفیت زندگی مردم در این روستاها، بسته عملیاتی با مشارکت طرفین تهیه و در دستور کار قرار گرفته است.

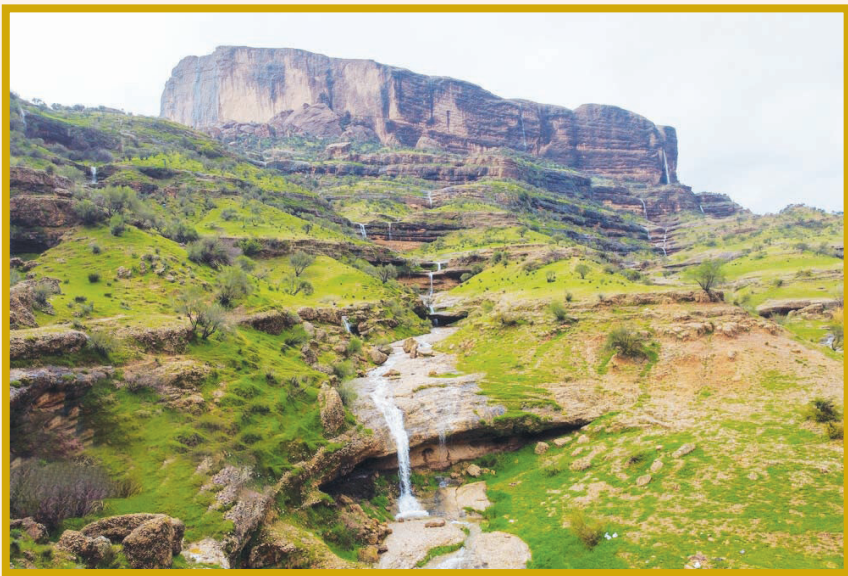
وی افزود: در چارچوب همکاری و مشارکت سه معاونت تخصصی وزارت میراث فرهنگی و معاونت‌های عمران روستایی و بازسازی و مسکن روستایی بنیاد مسکن، حفاظت و احیای همزمان ۱۰۰ روستای تاریخی و ایجاد زمینه رشد و توسعه یکپارچه مدنظر قرار گرفته است.

«بوی بهشت» ویژه برنامه شب‌های قدر شد

روزهایی که عزیزانی بزرگان و ائمه را از دست می‌دهیم، شهر بوی بهشت می‌گیرد. دست را که بلند کنی، دست خدا را در دست‌هایت احساس می‌کنی، شهر بهشت، لحظاتی از جنس بهشت را برایتان به ارمان می‌آورد.

وی بیان کرد: این ویژه برنامه در آستانه شهادت امام علی (ع) با ترکیب متن، دلگوه‌ها، ترانه و تصنیف در وصف حضرت علی (ع) تلاش می‌کند لحظات ماندگاری را برای مخاطبان می‌سازد.

ویژه برنامه «شهر بهشت» از یکشنبه، ۲۰ فروردین هر شب ساعت ۲۱ با اجرای لاله جلال‌آبادی در ۶ قسمت از رادیو صبا پخش می‌شود.



عکس روز:

دژ محمدعلی خان دزفول



صادق هدایت که بود و چه کرد؟



هفتاد و دو سال از روزی که صادق هدایت تصمیم گرفت دیگر زندگی نکند می‌گذرد.

به گزارش ایستا، «در زندگی زخم‌هایی هست که مثل خوره در انزوا روح را آهسته می‌خورد و می‌تراشد. این دردها را نمی‌شود به کسی اظهار کرد چون عموماً عادت دارند که این دردهای باورنکردنی را جزو اتفاقات و پیش‌آمدهای نادر و عجیب بشمارند.» این از عبارتهای است که همه‌مان یک بار هم شده آن را خوانده و یا دست کم شنیده‌ایم.

این جمله‌ها را صادق هدایت در رمان «بوف کور» که سال ۱۳۱۵ در بمبئی منتشر کرد، نوشته است و ۱۵ سال بعد هم در ۱۹ فروردین سال ۱۳۳۰ به زندگی خود پایان داد. امروز ۷۲ سال از زمانی که هدایت تصمیم گرفت شیر گاز را در آپارتمان اجاره‌ای‌اش در خیابان «شامپیونه» پاریس باز بگذارد و به زندگی خود پایان دهد، می‌گذرد.

صادق هدایت روز ۲۸ بهمن ۱۲۸۱ دو سال پیش از جنبش مشروطه ایران، در تهران خیابان کوشک به دنیا آمد. پدر بزرگش رضاقلی خان هدایت از رجال دوره ناصری و پدرش رضاقلی اعضضادالملک، رئیس مدرسه نظام و مادرش زبورالملک، دختر مخبرالسلطنه، دایه صادق، نصرالملک هدایت در دوران پهلوی ۱۴ بار وزیر و سناتور شد. زیورالملک، فردی تحصیل کرده بود و تمام روزنامه‌های آن دوران را می‌خواند و مانند اکثر خانواده هدایت وابسته به فرهنگ دوره قاجار بود و در دوران پهلوی دل خوشی نداشت.

صادق در شش‌سالگی به دبستان علمیه فرستاده شد و با پایان تحصیلات ابتدایی به مدرسه دارالفنون رفت. هدایت در ۱۵ سالگی چشم‌درد سختی گرفت و مجبور شد برای بهبودی شش ماه خواندن و نوشتن را کنار بگذارد. این بیماری، او را یک سال از هم‌شاگردی‌هایش عقب انداخت. در سال بعد، ۱۹۹۸ شمسی، هدایت را به مدرسه سن‌لویی فرستادند. در آنجا درسی‌ها را هم به فارسی و هم به فرانسوی تدریس می‌کردند. هدایت در سال ۱۳۰۴ از سن‌لویی فارغ‌التحصیل شد.

صادق هدایت نوشتن را از همان دوران مدرسه آغاز کرد و در آن زمان دو جزوه «رباعیات خیام» و «انسان و حیوان» را منتشر کرد؛ رباعیات خیام را در ۱۸ سالگی به‌سوال ۱۳۰۲ و رساله «انسان و حیوان» را که پیش‌نویسی شد برای اثری درباره فواید گیاه‌خواری، پنج سال بعد در اروپا. هدایت نخستین داستانش را در اواخر سال ۱۹۲۹ م (۱۳۰۹ ش) به پاریس نوشت و عنوان «زنده‌به‌گور» را بر آن گذاشت. او در سال ۱۹۳۱ م (۱۳۱۰ ش) داستان «سایه مغول» را در مجموعه «انبران» و یک سال بعد ۱۳۱۱ ش مجموعه «سه قطره خون» شامل ۱۱ داستان را انتشار داد. سال ۱۹۳۳ م (۱۳۱۲ ش) داستان «علویه‌خانم» را که سرشار از توصیف‌ها و مجاوره‌های محلی و معمولی است، چاپ کرد.

صادق هدایت در دوران اقامت خود در بمبئی دو داستان به زبان فرانسوی با نام‌های Lunatique و Sampingue نوشت. او به‌سوال ۱۳۱۵ ش رمان بوف‌کور را که قبلاً در تهران پایه‌ریزی و آغاز کرده بود در بمبئی تکمیل کرد و در همان‌جا بسیار محدود، به‌چاپ رساند. صادق هدایت که در سال ۱۳۰۵ برای تحصیل به بلژیک و فرانسه می‌رود، بعد از چندبار تغییر رشته با توجه به بی‌رغبتی‌اش به تحصیلات آکادمیک، از تحصیل انصراف می‌دهد و به ایران می‌داد و همه چیز را مسخره می‌کرد.»

باز می‌گردد. پس از بازگشت از فرانسه، سال ۱۳۰۹ در «بانک ملی ایران» آغاز به کار می‌کند. اندکی بعد، در مهر ۱۳۱۰ از این کار استعفا می‌کند. در این زمان طی نامه‌ای به دوستش، تقی رضوی می‌نویسد قصد دارد پس از استعفا به شکل شرکاتی با دو نفر از دوستانش، کتابخانه‌ای دایر کنند؛ هرچند چنین نمی‌شود و در نامه بعدی‌اش به تقی رضوی به تاریخ مهر ۱۳۱۱ خود را کارمند اداره تجارت می‌نامد. هدایت از ۶ شهریور ۱۳۱۱ تا دی ۱۳۱۳ در اداره کل تجارت کار می‌کرد و تا ۳۰ اسفند ۱۳۱۴ در وزارت امور خارجه مشغول بود. در این دوره او در «آژانس خبری پارس» استخدام شد که در آنجا وظیفه انتخاب متن و ترجمه از مطبوعات خارجی را برعهده داشت. پس از آن نیز دوره‌ای را در شرکت سهامی کل ساختمان گذراند. در سال ۱۳۱۴ به هند می‌رود، بعد در سال ۱۳۱۶ پس از بازگشت از سفر هند، مجدداً در بانک ملی ایران استخدام شد؛ اما بیش از یک سال در آنجا نماند. پس از آن، او با قالب مقاله در مجلات مختلف همچون «موسیقی» امورات می‌گذراند. آخرین شغلی که هدایت، پیش از سفر بی‌بازگشتش، بود در ایران برعهده داشت، مترجمی برای دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران بود.

صادق هدایت، که پیش‌تر هم دست به خودکشی زده بود، سرانجام نهم آوریل ۱۹۵۱ میلادی (۱۹ فروردین ۱۳۳۰) دومین اقدام را در آپارتمان خود واقع در بولوار «سن میشل» خیابان «شامپیونه» پاریس انجام داد و با گشودن شیر گاز، زندگی خود را به پایان رساند. جسدش را در گورستان «پراشتز» به خاک سپردند.

پرویز ناتل خانلری در مجموعه گفت‌وگوهای که صدرالدین الهی با او درباره صادق هدایت، نیما یوشیج، صادق چوبک و غیره داشته و از مرداد ۱۳۴۶ در مجله «سپید و سیاه» منتشر کرده و در قالب کتابی به نام «نقد بی‌غش» منتشر شده است، صادق هدایت را «بیزیرا قلمدون» می‌خواند که سال‌های آخر زندگی‌اش دیگر صادق هدایت سال‌های پیش از شهریور ۱۳۲۰ نبود، او دلیل به پوچی رسیدن هدایت را این‌گونه مطرح می‌کند: «هدایت در گیرودار جریان‌ات سیاسی و مبارزات حاد آن روزی به جناح چپ پیوستگی بیش‌تر داشت... اما گذشت زمانه و آن سیل بنیان‌کن بی‌ایمانی که ناگهان فروریخت، مسیر اندیشه‌ها و زندگانی بسیاری از جوانان را عوض کرد و ناگزیر هدایت که در اولین ردیف این گروه قرار داشت از آن تأثیر در امان نماند... بی‌شبهه برای او دل برکنند از بزرگ علوی و عبدالحسین نوشین مشکل بود، اما مشکل‌تر آن بود که می‌دید آنچه را که چند سالی باور داشته، باز هم پوچ از آب درآمد است. به همین جهت نوعی بی‌ایمانی آمیخته به بدبینی چون نهال سر برکرده بود...»

دگرگونی هدایت آن‌چنان چشم‌گیر و تکان‌دهنده بود که من در نخستین دیدارم واقعاً تکان خوردم. هدایت دیگر حوصله گوش کردن حرف معمولی را نداشت. به اندک ناملایمی از کوره درمی‌رفت. عصبانی می‌شد. آن مرد مجحوب متواضع، ناگهان چنان دگرگون شده بود که با کوچک‌ترین اشاره مخالفی زبان به دشنام و ناسزا می‌گشود. ظرافت و بلذگی و نکته‌سنجی‌اش میل به خشونت و هرزه‌گویی و بددهنی شده بود. به همه کس و همه چیز بدبین بود و گاه که از اندازه می‌گذشت به زمین و زمان بد می‌گفت. دشنام می‌داد و همه چیز را مسخره می‌کرد.»